



Identifying the Subject in the Jurisprudence of the System with Emphasis on the Shahid Sadr's Innovation

Ahmad Mobaleghi¹

Abdolhossein Meshkani Sabzevari²

Received: 04/01/2021

Accepted: 03/03/2021

Abstract

One of the privileges of jurisprudence of government over traditional views is going through jurisprudential subject studies. The jurisprudence of government with three levels considered in the paper - the jurisprudence of subjects, the jurisprudence of systems, and the jurisprudence of guardianship - have biases towards identifying the subjects. In this paper, by explaining subject studies in the jurisprudence of government in the previous three levels, an attempt has been made to examine the identification of jurisprudential subjects from the perspective of Shahid Sadr, who invented the level "jurisprudence of system". Therefore, first, the qualitative content of Shahid Sadr's view on macro-socio-political phenomena was analyzed, and then the method of identifying these phenomena was studied and compared by her. Thus, in addition to explaining subject studies in macro-jurisprudence of government, the means of Shahid Sadr's entry into subject studies have been explained through examining his view about identifying modern sciences, inventing the school of intrinsic logic to compensate for the shortcomings of modern sciences and inductive logic, and finally, identifying ijthad base in the form of thematic interpretation and jurisprudence of theory.

Keywords

Jurisprudence of government, jurisprudence of systems, subject studies, intrinsic logic, thematic interpretation, jurisprudence of theory, Shahid Sadr.

1. Member of the Assembly of Leadership Experts. Tehran, Iran. mtmtbmi@yahoo.com

2. PhD in Social Sciences, Baqir al-Olum University and Director of the "Seminary and Society" Department of the Center for Strategic Studies of the Seminary and Clergy. Qom, Iran. (Corresponding Author). kalameyar@chmail.ir

* Mobaleghi, A., & Meshkani Sabzevari, A. (2020). Identifying the subject in the jurisprudence of the system focusing on Shahid Sadr innovation. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 1(2) pp. 33-61. Doi: 10.22081/ijp.2021.61321.1015.

شناخت موضوع در فقه نظام با تأکید بر نوآوری شهید صدر

احمد مبلغی^۱ عبدالحسین مشکانی سبزواری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳

چکیده

از امتیازات فقه حکومتی نسبت به نگره‌های سنتی، ورود در موضوع‌شناسی فقهی است. فقه حکومتی با سه سطح مدنظر مقاله؛ یعنی فقه موضوعات، فقه نظامات و فقه سرپرستی، نسبت به شناخت موضوعات، سوگیری‌هایی دارد. در این نوشتار با تبیین موضوع‌شناسی در فقه حکومتی در سه لایه پیشین، تلاش شده است تا از منظر شهید صدر - که لایه نظامات را ابداع نموده است - شناخت موضوعات فقهی بررسی گردد. از این‌روی، ابتدا با روش تحلیل محتوای کیفی نگره شهید صدر به پدیده‌های کلان اجتماعی - سیاسی اصطیاد شده و آن‌گاه روش شناخت این پدیده‌ها از سوی وی مورد مطالعه و تطبیق قرار گرفت. بدین صورت که پس از تبیین موضوع‌شناسی در کلان فقه حکومتی، لوازم ورود مجتهدانه شهید صدر به موضوع‌شناسی از گذرگاه توضیح نگره ایشان نسبت به شناخت توسط علوم جدید، ابداع مکتب منطلق ذاتی برای جبران کاستی‌های علوم جدید و منطق استقراء و درنهایت، شناخت از پایگاه اجتهادی و در قالب تفسیر موضوعی و فقه‌النظریه توضیح داده شده است.

کلیدواژه‌ها

فقه حکومتی، فقه نظامات، موضوع‌شناسی، منطق ذاتی، تفسیر موضوعی، فقه‌النظریه، شهید صدر.

۱. عضو مجلس خبرگان رهبری، تهران، ایران.
 ۲. دکتری فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و مدیر گروه «حوزه و جامعه» مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت، قم، ایران (نویسنده مسئول).
 kalameyar@chmail.ir

* مبلغی، احمد؛ مشکانی سبزواری، عبدالحسین. (۱۳۹۹). شناخت موضوع در فقه نظام با تأکید بر نوآوری شهید صدر. دوفصلنامه علمی - تخصصی فقه و سیاست، (۲)۱، صص ۳۳-۶۱. 10.22081/ijp.2021.61321.1015.61-33
 Doi: 10.22081/ijp.2021.61321.1015.61-33

مقدمه

تولید ادبیات دانشی، شاید اولین افزونه‌ای باشد که فعالیت تمامی اندیشه‌وران حوزه «فقه فرافردی» به همراه داشته است. این ادبیات، شامل مباحثی پیرامون لزوم و بایستگی ورود فقه در ساحت‌های فرافردی زندگی انسان به‌خصوص عرصه نظامات اجتماعی و حکومت می‌شود که اندیشه‌ورزی‌ها و نگاه‌های فراوانی را به خود معطوف داشته است. تلاش در جهت اثبات کارآمدی فقه برای نظام‌سازی و اداره حکومت اسلامی و بهره‌وری از آن در برخی ساحت‌های حاکمیتی و حتی تمدنی، نیز در همین رویکرد قابل تفسیر است. همچنین کوشش برای نام‌گذاری این پدیده و نیز ایجاد پرونده پشتیبان کلامی و تاریخی برای این نگرش‌ها و عناوین را می‌توان نشانه خوبی برای شکل‌گیری ادبیات فقه فرافردی در سطح کلان و تمدنی آن دانست. فقه حکومتی، فقه اجتماعی، فقه پویا، فقه نظام، و بالاخره فقه تمدنی، عناوینی است که در این ادبیات شکل گرفته است. همچنین تعیین گستره و مؤلفه‌های تمایزبخش این فقه با فقه فردی را می‌توان به‌عنوان گام‌های ادبیات نظری این علم تلقی کرد. «اداره جامعه»، «همه شئون حیات فردی و اجتماعی»، «نظام‌سازی»، «تکامل نظامات اجتماعی» و «تمدن‌سازی» مؤلفه‌هایی هستند که این خوانش از فقه، خود را متکفل آن‌ها می‌داند. مبتنی بر این سخن، در طول تاریخ بر اساس زمینه‌های معرفتی و سیاسی اجتماعی، جلوه‌هایی از حقیقت جامع و تمدنی فقه نمود پیدا کرده است. بررسی تاریخ فقه، نشان می‌دهد در روزگاری که تقیّه تام حاکم بوده؛ حتی به استنباط احکام فردی هم پرداخته نشده است. با فراهم آمدن زمینه‌ها، این بخش سامان یافته و فراهم شدن زمینه‌های بیش‌تر فقه فرافردی در سطح خُرد مانند روابط بین مؤمنین فعال شده است. در تکوینی دیگر، فقه درگیر مسائل فرافردی کلان و نظامات شده است و اینک که زمینه تاریخی، سیاسی اجتماعی، معرفتی و ... فراهم آمده در سطح حکومتی، تمدنی و توسعه‌ای خود در پی سامان‌دادن مؤلفه‌های فقهی تمدن است.

فقه حکومتی در این زمان با ورود در مبانی و مبادی خود از یک سوی فعال شده و از سوی دیگر، در حیطه «منطق فهم و اصول فقهی» خود گام‌هایی را برداشته است. در

تکون این علم، نیاز به تکمیل این مبادی و مبانی، مباحث اصول فقهی و نیز مباحث فلسفه علمی مانند موضوع‌شناسی به شدت ضروری به نظر می‌رسد. موضوع‌شناسی که جزء مقدمی استنباط احکام است، شاید از مهم‌ترین وجوهی است که تکون در آن می‌تواند بسیاری از مرزهای این دانش را جابجا نماید. علی‌رغم ادبیات فربه در بحث موضوع‌شناسی، مرجع شناخت موضوع و مانند آن، اما غنای آن یارای حل مسائل موضوع‌شناسانه در موضوعات پیچیده کنونی را ندارد. با این نگره، ورود در موضوع‌شناسی را می‌توان نقطه صفر دانش موضوع‌شناسی پدیده‌های پیچیده کنونی در فقه دانست. توجه به این نکته مهم است که غموض در موضوعات، مدعیان شناخت این موضوعات و میزان حجیت این شناخت‌ها، رهنمی‌های مصداقی فراوان، اتکاء و اتکال به متخصصین علوم روز و ... به‌جای گشودن پیچیدگی‌ها، بر درهم‌تیدگی آن‌ها افزوده است. از این روی، تلاش می‌شود در سلسله مباحثی به این پیچیدگی‌ها توجه نموده و تنها بخشی از ادبیات شناخت موضوعات پیچیده اجتماعی را تقویت نمود.

در این مقاله با توجه به نگرشی که شهید صدر به پدیده‌های اجتماعی داشته، نگرش و ملاحظات ایشان نسبت به شناخت آن‌ها در فقه نظام بررسی اجمالی خواهد شد.

۱. ادبیات نظری

۱-۱. فقه و فقه نظام

سخن در باب فقه فرافردی، فراوان است. اصطلاحاتی از قبیل: فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقه تمدنی، فقه سیاسی، فقه نظام، فقه پویا و ... با تعاریف کم‌وبیش متفاوت و گستره دلالت گوناگون در راستای غنای ادبیات فقه فرافردی تولید شده‌اند. همچنین درباره فقه نظام یا فقه نظامات اجتماعی تعاریفی ارائه شده است. اما فقه نظام از نظر پیشینه، بیشتر منسوب به شهید صدر شده است. وی که با عناوینی؛ چون تولید مکتب یا مذهب سخن گفته، جایگاه فقه در این تولیدگری دانش را نیز معین ساخته است. اندیشه‌وران و شاگردان وی، نگره وی به فقه را با اصطلاحاتی؛ چون فقه نظام یا فقه نظامات تطبیق داده‌اند. با نگاهی به مطالبی که وی درباره گستره فقه و آسیب‌شناسی آن

از یک سوی داشته و همچنین بهره‌وری او از اصطلاحاتی؛ مانند: منطقه الفراغ، فقه النظریه، فهم اجتماعی نص و ... می‌توان نگره وی نسبت به فقه و فراروی آن از حوزه فردی را در سه گانه: فقه موضوعات، فقه نظامات و فقه توسعه‌ای توضیح داد؛ هرچند برخی اندیشه‌وران این سه گانه را ذیل فقه حکومتی بازتعریف نموده‌اند، اما به نظر می‌رسد با تعریفی که از فقه موضوعات ارائه شده است، اطلاق فقه حکومتی بر آن تهافت زیادی در بر خواهد داشت.

بر این اساس، سطوح تاریخی فقاقت و اجتهاد را می‌توان در بسامدهایی مبتنی بر زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی نظاره‌گر بود. در سطح اول- که برخی آن را فقه موضوعات نام نهاده‌اند و غالباً بر فقه سنتی نیز تطبیق داده می‌شود- موضوع حکم به گونه‌ای فردی و خُرد مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نگره حتی موضوعات کلان نیز تبدیل به موضوعات خُرد شده و احکام تک‌تک موضوعات استنباط می‌گردد؛ مثلاً پدیده‌ای به نام بانک به خُرد معاملات آن تجزیه شده و موضوعات مختلفی به دست می‌آید. مجتهد بر اساس تشخیص تکلیف مکلف، احکام موضوعات خُرد شده را بدون در نظر گرفتن احکام مناسبات و روابطی که بین این موضوعات خُرد وجود داشته و موضوع کلانی به نام بانک را تولید کرده، استنباط می‌نماید. این رویکرد؛ البته فقط در موضوعات خُرد ورود پیدا نمی‌کند، بلکه با داعیه فقه فرافردی یا حکومتی، نسبت به استنباط موضوعات کلان نیز ورود پیدا کرده و با همین روش احکام را استنباط می‌نماید. به عبارت روشن‌تر، در فقه موضوعات، فقیه، موضوع را به عنوان متعدد تجزیه و ذیل یک باب فقهی جای می‌دهد. با این شیوه است که همه نظامات عینی موجود برآمده از نظامات غربی، در چارچوب احکام رساله‌ای جای گرفته و بدون تغییر ماهیت و جوهره آن‌ها حکم جواز و حلیت دریافت می‌کنند.

در سطح دوم- که آن را فقه نظام یا فقه نظامات نام نهاده‌اند- نگرش حکومتی بر موضوعات با در نظر گرفتن موضوعات کلان و روابطی که در میان این موضوعات وجود دارد، شکل گرفته و حکم آن استنباط می‌شود؛ بنابراین، موضوع در این سطح از فقه، کلان بوده و فقیه با در نظر گرفتن نسبت‌ها، روابط و تأثیر و تأثرات عنوانین و

موضوعات مختلف ذیل یک موضوع کلان، حکم فقهی را استنباط می‌نماید. همچنین تلاش می‌شود نظام یا نظاماتی که بر احکام دینی حاکم است، استنباط گردد؛ به عبارتی، در این سطح، حکم موضوعات نظام‌وار خارجی و نیز نظامات حاکم بر احکام الهی استنباط می‌گردد. شهید صدر در شناخت موضوعات عارض بر جامعه اسلامی که از دستگاه‌های فکری غیردینی مانند سوسیالیسم یا ... وارد شده است، از یک‌سوی به فقه نظام نزدیک شده و با استنباط مذهب یا مکتب اقتصادی اسلامی از سوی دیگر فقه نظام را فعال کرده است. وی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تطبیق مبانی خود در ساختار سیاسی پرداخته و پیشنهاد الگوی سیاسی ایران را ارائه نمود. او «نظام‌ها» و «سیستم‌های اقتصادی» را مسأله مستحدثه‌ای می‌دانست که باید فقیه، فقه حکومتی آن را استنباط نماید. نظام‌ها، مجموعه‌ای به هم متصل و دارای «مبانی» و «غایات» مخصوص به خود هستند که از یک‌سری اصول بنیادین و ریشه‌های فکری نشأت می‌گیرند و نباید نظام‌های اسلامی مبتنی بر این‌ها شکل گیرد (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق (د)، ج ۱، ص ۲۰). به نظر ایشان، باید فقیه با نگره‌ای نظام‌وار، مکتب را کشف نموده و احکام هر نظامی را نیز استنباط نماید (صدر، ۱۴۳۴ق (ب)، ج ۵، صص ۱۱۷-۱۱۹).

در سطح سوم - که آن را «فقه توسعه‌ای» یا «فقه سرپرستی» نام نهاده‌اند - علاوه بر اینکه روابط، مناسبات و تأثیر و تأثرات مدّ نظر فقیه قرار می‌گیرد، جایگاه سرپرستی برای رسیدن به کمال نیز مدّ نظر قرار می‌گیرد. در این سطح، فقیه علاوه بر ملاحظه روابط، نسبت‌ها و تأثیر و تأثرات بین موضوعات، فرایند کمالی احکام برای تکامل انسان و جامعه و نحوه سرپرستی این تکامل را مدّ نظر قرار داده و به استنباط می‌پردازد. بر اساس این نگرش، مأموریت اصلی حکومت دینی، «تکامل اجتماعی در مسیر عبودیت و پرستش خدای متعال» است و «فقه حکومتی»، از طریق نهاد حکومت، درصدد «هدایت و سرپرستی جامعه» است. از این منظر، چون جامعه موضوعی در هم‌تنیده، مرکب و در تکوّن است، باید در مقیاس کل نظام اسلامی و در شرایط درگیری دائمی با نظام کفر و نفاق تحلیل شود. جامعه‌ای که همچون خود انسان در حال رشد و تکامل است، باید برای نورانی‌شدن این تکامل، طرح و الگوی جامعی ارائه دهد

که فقه سرپرستی، متکفل طراحی آن است (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۶، فصول ۱-۵).

هرچند نوشتار حاضر درصدد تبیین نظر شهید صدر مبتنی بر فقه نظام است، اما باید توضیح داده شود که ایشان در نگرش خود نسبت به سامانه اجتهاد و نظام فقاهت، سه سطح فوق را در نظر داشته‌اند؛ حتی نسبت به سطح سوم که برخی آن را متأخر از وی می‌دانند، نیز نظراتی داشته و در راستای آن سخن گفته است. اندکی درباره نگاه وی به فقه دقت خواهیم نمود.

شهید صدر بر این باور است که دو مرتبه از شریعت را می‌توان نظاره کرد: در مرتبه نازل، شریعتی است که صرفاً وظایف فرد را در شرایط مختلف معین می‌سازد؛ اما در مرتبه کامل، شریعت، حیات اجتماعی انسان را از طریق نظامات اجتماعی تنظیم و هدایت می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق (الف)، ص ۶۱). او با لحاظ ابعاد ثابت و متغیر موضوعات، بر این باور است که می‌توان بر اساس مکتب اسلامی احکام مربوط به نظامات در بخش ثابت و متغیر را استخراج کرد. به نظر او، ولی امر و حاکم اسلامی با یک فرایند اجتهادی، متناسب با مصلحت و نیاز جامعه (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق (الف)، ص ۳۷۱) و مبتنی بر مفاهیم اسلامی و در راستای اهداف عام شریعت (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق (الف)، ص ۴۴۳) و درون چارچوب احکام ثابت (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق (د)، ج ۱، ص ۴۷)، احکام منطقه‌الفرغ را ارائه می‌دهد.

به عبارتی روشن‌تر، او درباره سطوح کنش فقه در طول تاریخ، دو گونه از کنش را بررسی می‌کند: «یک. اجرای نظریه در حوزه فردی به اندازه‌ای که به رفتار و اعمال فرد، مربوط می‌شود. دو. اجرای نظریه در حوزه اجتماعی و برپایی زندگی اجتماعی؛ با همه اقتضانات آن از قبیل: روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اساس این نظریه؛ اگرچه حرکت اجتهاد، در اصل و از حیث نظری هر دو حوزه را مدنظر دارد؛ زیرا این دو حوزه از منظر اعتقاد اسلامی یکسانند، اما این حرکت در مسیر تاریخی‌ای که در ساحت شیعه طی کرده، غالباً فقط حوزه اول را هدف‌گیری کرده است؛ به این صورت که - در جریان فرآیند استنباط، تصویر فرد مسلمانی که می‌خواهد نظریه اسلام برای زندگی را بر رفتار خود پیاده کند، در ذهن مجتهد، مجسم می‌شود؛ نه تصویر جامعه

مسلمانی که می‌خواهد زندگی و روابطش را بر پایه اسلام بنا کند» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۱۵).
 اجتهاد در چنین سطحی، همواره موضوعاتی که زمینه را برای حوزه اجرای اجتماعی فراهم می‌کند، نادیده می‌انگارد. به دیگر سخن، «ذهن فقیه در هنگام استنباط غالباً بر روی فرد مسلمان و نیاز او به ارشاد متمرکز می‌شود؛ نه جامعه مسلمان و نیاز آن به سازمان‌دهی زندگی اجتماعی‌اش» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۱۸). به نظر شهید صدر، چنین نگره‌ای است که باعث می‌شود «بسیاری به خود اجازه داده‌اند که یک موضوع واحد را تجزیه کنند» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۲۱). مثالی که شهید در این قسمت بیان می‌دارد نیز بیشتر نگره او به فقه موجود را به «فقه خُرد یا موضوعی» نزدیک می‌کند: «وی در این هنگام تلاش می‌کند از طریق ارائه تفسیری مشروع از واقعیت موجود زندگی، مشکل فرد مسلمان را حل کند؛ بی‌آنکه احساس کند که نظام بانک‌داری ربوی - حتی پس از آنکه تفسیری مشروع از واقعیت موجود بر پایه دیدگاه فردی ارائه شود - برای کل زندگی جامعه مشکل ایجاد می‌کند» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۲۰).

پس از این آسیب‌شناسی شهید صدر، فرایند ورود اجتهاد شیعی در مرحله دوم را توضیح می‌دهد و بر این باور است که «حرکت اجتهاد در جریان مقاومت خود، تا حدودی دریافت که جنبه فردی پیاده‌سازی نظریه اسلام برای زندگی، کاملاً با جنبه اجتماعی آن پیوند خورده است؛ چراکه با فروپاشی جنبه اجتماعی به تدریج جنبه فردی نیز رو به نابوی گذاشته بود» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۱۶). او در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه علاوه بر نظام اجتهاد که خود را مهبای حل مشکلات اجتماعی و حاکمیتی می‌نمود، امت اسلامی نیز نگره خود به فقه را تغییر می‌داد. محصول این حرکت دوسویه، ایجاد تغییراتی در نظام اجتهادی بود که به نظر او «گام‌های نخست این تغییر را می‌توانیم به روشنی در وضعیت فعلی حرکت اجتهاد در شیعه و نتایج آن از قبیل: تلاش‌هایی که برای تبیین نظام حکومت در اسلام، مکتب اقتصادی اسلام و دیگر بحث‌های اجتماعی در اسلام می‌شود، ببینیم» (صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۱۷).

به عبارتی دیگر وی، در سطح دوم که آن را «فقه نظام» یا «فقه نظامات» نام می‌نهند، نگرش حکومتی بر موضوعات با در نظر گرفتن موضوعات کلان و روابطی که در میان

این موضوعات وجود دارد، را مدنظر داشته است. در این سطح، فقیه با در نظر گرفتن نسبت‌ها، روابط و تأثیر و تأثرات عناوین و موضوعات مختلف ذیل یک موضوع کلان، حکم فقهی را استنباط می‌نماید. فهم این روابط، مبتنی بر اصول کلی فهمی است که فقیه بر اساس مبانی دینی و اجتهادی بدان رسیده و به صورت‌بندی آن‌ها می‌پردازد. صورت‌بندی عناوین روابط و پیچیدگی‌ها باید به گونه‌ای باشد که از هر گونه رهنزی مصون بماند. از این روی، فهم آن‌ها نیاز به اجتهاد خواهد داشت؛ نوع خاصی از اجتهاد که تکرر انظار را به رسمیت می‌شناسد تا به مکتب، مذهب یا نظریه دست یابد. استنباط مکتب یا نظریه که در قالب نظامات اجتماعی در فلسفتنا بحث شده است، جمع‌بندی ایشان از چنین نگره‌ای است.

در تطبیق نگرش شهید صدر بر سه گانه‌ای که ذکر شد، مرحله سوم نیز مورد غفلت واقع نشده است. ایشان در چشم‌اندازی که برای فقه ترسیم می‌کنند و نیز در نگره‌های خود نسبت به سامان‌دهی نظام نیازهای طبیعی و فطری بشر، توسعه در فقه برای رسیدن به کمال انسان‌ها را نیز مدنظر قرار می‌دهند. اصطلاحاتی مانند: «امتداد عمودی و افقی فقه»، «حرکت پیش‌برنده»، «حرکت جهادی فقه»، «فهم ارتكازی اجتماعی از نص» (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸ (ب)، صص ۵۲۰-۵۲۳) و... که ایشان در بررسی نظام اجتهادی به کار برده‌اند، نگرش ایشان به تحول فقه در جهت رشد و کمال را نشان می‌دهد. سنجش مناسبات بین انسان، ابزار و هدف، تقریباً در تمامی تحلیل‌های اجتماعی شهید صدر مشاهده می‌شود. به نظر شهید صدر، انسانی که ذیل حکومت اسلامی تعریف می‌شود، هدف والاتری را دنبال خواهد نمود: «حقیقت این است که تنها هدفی که تضمین می‌کند حرکت تمدن‌ساز انسان پیوسته به مسیر خود ادامه دهد و پرتوافشانی و شعله‌وریش تداوم داشته باشد، همان هدفی است که انسان به تدریج به آن نزدیک و با نزدیک شدن به آن، آفاق جدید و گستره‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای برای او کشف شود و آتش حرکت او را شعله‌ورتر کرده، به حرکت او نشاط و ابتکار بیشتری بدهد. این جاست که نقش حکومت اسلامی روشن می‌شود تا خداوند را به عنوان هدف مسیر حرکت تکاملی انسان قرار داده، صفات و اخلاق او را به مثابه شاخصه‌های این هدف بزرگ، مطرح کند» (صدر، ۱۳۹۸ (الف)، ص ۱۹۸).

از آن جایی که شهید صدر مهم‌ترین دانش تحقق‌بخش به این اهداف عالی را فقه می‌داند (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸(ب)، صص ۴۱۶-۴۱۷)، در مناسبت با همین توسعه در هدف انسانی است که علاوه بر توسعه‌ی عمودی فقه، خواهان توسعه‌ی افقی فقه نیز می‌شود تا بتواند این هدف والا را پوشش دهد: «تا زمانی که فقه از لحاظ کمی توسعه پیدا نکند و به‌طور افقی گسترش نیابد، نمی‌تواند دین اسلام را با همه جامعیت و فراگیری آن، به‌طور برساند و قادر نیست ویژگی‌ها، غنا و قدرت و ظرفیت اسلام را برای حل مشکلات امروز بشر نشان دهد؛ نمی‌تواند اسلام را در چهره‌ای به نمایش بگذارد که توجه امت را به خود جلب کند» (صدر، ۱۳۹۸(ب)، ص ۴۱۷).

۲-۱. موضوع‌شناسی در فقه مبتنی بر سطوح سه‌گانه

فرایند اجتهاد در علم فقه از دو مرحله تشکیل می‌شود: مرحله اول، موضوع‌شناسی است تا بر اساس شناخت دقیق از موضوع و با ارائه آن به ادله، مرحله دوم؛ یعنی حکم‌شناسی آغاز شود.^۱ موضوع به «متعلق به» حکم یا «موضوع‌علیه» حکم فقهی گفته می‌شود. در واقع مقصود از «موضوعات فقهی»، ممکن است یکی از این دو معنا باشد: (۱) موضوعی که خاستگاه اعتبار آن «فقه» است؛ (۲) موضوعی که «فقه» به آن می‌پردازد؛ خواه خاستگاه آن خود فقه باشد؛ مثل صلاه، یا خاستگاه آن، خارج از فقه؛ مثل تعاملات سیاسی اجتماعی افراد، باشد؛ مانند «بیمه». در گزاره‌های فقهی که از «متعلق»، «متعلق‌به»، مکلف و حکم تشکیل شده است؛ اگر متعلق نیز از پدیده‌های سیاسی، اجتماعی باشد، می‌توان در این تحقیق بدان پرداخت. تشکیل قیاس جهت تطبیق این عناوین و موضوعات بر ادله و منابع شرعی توسط علم اصول فقه انجام می‌گیرد، اما شناخت موضوعی که بایست حکم شرعی آن از ادله استنباط شود، گامی پیشتر از این مرحله

۱. در هر گزاره فقهی چهار مفهوم وجود دارد: ۱. حکم: مثل وجوب صلاه؛ ۲. موضوع حکم: مانند مکلف عاقل بالغ که معمولاً در احکام شرعی وجود آن مفروض گرفته می‌شود؛ ۳. متعلق حکم: مثل وجوب صلاه، خود صلاه متعلق حکم است؛ ۴. متعلق موضوع: آنچه که در قالب وصف، قید، شرط، و ... دایره موضوع حکم را ضیق کرده است، مانند «یومیه» در صلاه یومیه.

است که اهمیت به‌سزایی در مُصاب‌بودن حکم شرعی دارد. از این‌روی، شناخت موضوع و مرجع شناخت آن، محل بحث فقهاء در طول تاریخ فقهات بوده است. با توجه به سطوح سه‌گانه موضوعات، نظامات و سرپرستی که ارائه گردید، می‌توان موضوع‌شناسی را نیز بر همان پایه توضیح داد. بر این اساس، «فقه موضوعات» با منطق و شیوه خاص خود، موضوعات خارجی را به عناوین کلی مستقل از یکدیگر صورت‌بندی نموده و حکم تک‌تک آن‌ها را استنباط می‌نماید. «فقه نظامات»؛ اما مبتنی بر منطق «مجموعه‌نگر»، موضوعات یک نظام را در ارتباط، تعامل و تقویم با یکدیگر ملاحظه و حکم یک «کل» منسجم را استنباط می‌نماید. در هر دو روش نیز با دوسنخ از موضوعات بسیط و مرکب روبرو هستیم. محل بحث، بیش‌تر موضوعات مرکبی است که دارای ساختاری نظام‌مند و سیستمی است و از این‌روی، نیازمند منطقی است تا جایگاه عناصر را در نظام و ترکیب فهم نموده و احکام عناصر، روابط و مناسبات را در ترابط با یکدیگر استنباط نماید؛ هرچند گاهی در فقه موضوعات نیز این نسبت‌ها و روابط دیده شده و مثلاً با باب تراحم درصدد حل آن است، اما این‌گونه نگرش، موردی است. در «فقه سرپرستی» علاوه بر آن‌چه در فقه نظام موجود بود، بُعد زمان و حرکت نقش اصلی را ایفاء می‌کند. موضوعات؛ هرچند درون نظام، اما نه ایستا و ثابت، بلکه در فرایند زمان، در حال تغییر و تبدل و تکون هستند؛ حرکت و تکوینی که نیاز به سرپرستی دارد تا از تکون به‌سوی باطل منع شده و به تکون به‌سوی حق تبدیل گردد: «ویژگی ممتاز موضوع‌شناسی در مقیاس توسعه و سرپرستی»، «تبدل موضوعات در فرایند بهینه‌سازی» است. نظام موضوعات آنگاه که در مسیر رسیدن به نقطه مطلوب بهینه‌سازی می‌شود، کم‌وکیف عناصر نظام دست‌خوش تحوّل می‌گردد و همین امر سبب حذف یا اضافه‌شدن موضوعات و تغییر موازنه، نسبت‌ها و ماهیت آن‌ها می‌گردد. بر این اساس، «برنامه‌ریزی جامع و آینده‌نگر» در «فقه سرپرستی» حائز اهمیت می‌گردد؛ چراکه درنهایت مجموعه عقلانیت دینی جامعه می‌بایست مراحل تکامل اجتماعی را در ضمن نقشه راه برای جامعه مشخص کرده و روشن سازد که در هر مرحله از تکامل، کیفیت نظامات اجتماعی و در رتبه‌ی بعد، موضوعات آنها، چگونه خواهد بود» (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۱۶۲).

مثلاً واقعه تاریخی مشروطه را می‌توان در این سه سطح مورد مطالعه قرار داد. مشروطیت دارای عناوین خُردی چون عدالت، مساوات، آزادی، ولایت، و کالت و قانون‌گذاری عرفی است که می‌توان حکم هر کدام را به صورت تجزیه‌ای استنباط کرد.

در سطح کلان و درون فقه نظام می‌توان آن را به‌عنوان یک الگوی نظام سیاسی مبتنی بر اهداف خاص و مبانی ویژه دانست؛ نظامی که هرچند درون سرزمین اسلامی مورد شناخت علمای اسلام قرار می‌گیرد، اما خود، یک نظام برآمده از بستر و خاستگاه اندیشه‌ای غربی است که مفاهیم ارزشی آن، لوازم، پیامدها و آثار خاص خود را دارد؛ هرچند دارای یک یا چند لازمه از نظر شرعی مثبت هم باشد؛ مانند: حق رأی مردم، اما در سطح توسعه‌ای، فقیه، فقه سرپرستی مشروطه را درون یک فرایند اجتماعی تحلیل می‌نماید. از این منظر، حرکت و تکوینی که توسط مشروطیت در حال شکل‌گیری است و در حال مدرن کردن جامعه سنتی و دموکراتیک کردن نظام سلطنتی است، اتفافی شگرف است که منشأ و مبدأ تحولات شگرف‌تر در آینده شده و جامعه ایمانی را در مظاهر جامعه مدرن غربی منحل خواهد ساخت.

۳-۱. مرجع شناخت موضوعات

موضوع به‌معنایی که در فقه اراده می‌شود، دارای سطوحی است که در فرایند جعل، کشف و اجرای حکم می‌توان آن را مشاهده کرد. در ادامه به این مراتب اشاره می‌شود: در سطح اول، شارع در مقام تشریح و در وعاء اعتبار، یک حکم تکلیفی و یا وضعی را به موضوعی نسبت می‌دهد. این اولین مرتبه استعمال «موضوع»، در مقام «جعل» است که شارع آن را متعلق یک حکم قرار می‌دهد. وجود فرضی و یا حتی مفهومی و ذهنی موضوع در این سطح کفایت می‌کند (ر.ک: خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۷).

سطح دوم، خطابات شرعی است که کاشف از انشاء شارع هستند. گزاره‌های وحیانی علاوه بر حکم، دارای محکوم‌علیه هستند که گاهی متعلق و گاهی موضوع نامیده می‌شوند. در سطح سوم که مقام فعلیت حکم است نیز موضوع به‌مثابه علت فعلیت حکم تلقی می‌شود. از این روی، مرتبه حکم، متأخر از موضوع خواهد بود (ر.ک: صدر،

۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸). سطح چهارم که محل بحث مقاله است، سطح موضوع‌شناسی است و در این مقام، این فقیه است که درصدد است موضوعات بیرونی را شناخته و حکم آن را کشف نماید. این موضوعات اگر در میراث فقهی سابقه داشته باشد، «مستنبط» و اگر سابقه نداشته باشد، «مستحدثه» نامیده می‌شود. فقیه، تلاش دارد تا با شناختن این موضوعات، حکم آن‌ها را کشف نماید. در مرحله امثال یا مصداق‌یابی است که بین مکلف عامی و مجتهد تفاوتی وجود ندارد، و هر کدام در عمل خود باید مصادیقی که با آن روبرو هستند را به احکام صادر شده برگردانده و عمل نمایند. بنابراین، منظور از موضوع‌شناسی که مقاله آن را بیشتر بر عهده فقیه می‌داند، همان مرحله قبل از مصداق‌شناسی است.

با توجه به این مراتب، بسیاری موضوع‌شناسی را با موضوع‌شناسی در مرحله امثال، جابجا فهم کرده‌اند. از این‌رو، بر این باورند، مرجع اصلی شناخت موضوعات، مجتهد نیست بلکه مکلف بر اساس عرف عام یا عرف خاص، به شناخت موضوعات می‌پردازد؛ البته در مواردی که ذکر می‌شود و نیاز به نگاه اجتهادی به نصوص می‌باشد، مجتهد در موضوع‌شناسی ورود پیدا می‌کند. عناوین مستنبط؛ چه شرعی، چه عرفی و چه لغوی، عناوینی هستند که مجتهد فقه سنتی نیز در آن ورود پیدا کرده و شناخت آن را از منابع دینی به صورت اجتهادی به دست می‌آورد. در تقسیم‌بندی دیگر، تمامی عناوین تأسیسی شارع، نیاز به شناخت توسط مجتهد دارد. برخی از عناوین امضایی که شارع در آن دخل و تصرفی کرده است نیز نیاز به شناخت مجتهدانه دارد.

در تقسیم‌بندی از جهت اعتبار، عناوین شرعی نیاز به شناخت مجتهدانه دارند. موضوعات طبیعی عموماً توسط عرف خاص یا عام شناخته می‌شوند. برخی از موضوعات طبیعی که عناوین آن توسط شارع مورد استفاده قرار گرفته و قیدی بر آن وارد شده است، نیز نیاز به شناخت مجتهدانه دارد. همچنین عناوین تقلیدی بر عهده مجتهد بوده و عناوین تحقیقی منوط به تحقیقات مکلف یا متخصصین است؛ نیز عناوین عرفی و اعتباری می‌تواند به گونه‌ای باشد که شناخت آن باید توسط مجتهد انجام گیرد. اما عناوین تکوینی در نگره سنتی، شناخت‌شان نیاز به عرف خاص یا متخصصین دارد.

مسلم است تمامی عناوین فوق، اگر قبل از صدور حکم، نیاز به موضوع‌شناسی داشته باشند، محل بحث مقاله قرار خواهند داشت. همچنین اجمالاً لزوم فهم اجتهادی برای برخی از موضوعات فی‌الجمله ثابت است.

با جمع‌بندی تقسیمات پیش‌گفته می‌توان آن‌ها را در سه دسته قرار داد: (۱) موضوعات مستنبطه شرعی که از مخترعات شارع بوده و ماهیت آن باید توسط شارع روشن گردد؛ مانند: حج و صوم و...؛ (۲) موضوعاتی که شارع در تعریف آن دخالت و تصرف داشته است و از این روی، فهم آن به فهم نظر شارع بستگی دارد؛ مانند: صلاه مسافر، فقیر و...؛ (۳) موضوعات عرفی؛ مانند: آب، خون و... که برای شناخت آن بایست به عرف رجوع کرد.

بنابراین، محل نزاع موضوعاتی است که عرفی هستند؛ چه عرف عام و چه عرف خاص. در این موضوعات، مرجع شناخت و روش شناخت‌شان باید به دست آمده و مورد ملاحظه قرار گیرد.

در سطح اول- که برخی آن را فقه موضوعات نام نهادند- موضوع حکم به صورت خُرد دیده می‌شود. در فقه موضوعات، فقیه، موضوع را به عناوین کلی متعدد تجزیه و ذیل یک باب فقهی جای می‌دهد. این عمل تطبیق فقیه، در واقع نگره اجتهادی او به موضوع پیچیده سیاسی اجتماعی است.

در سطح دوم- که آن را فقه نظام یا فقه نظامات نام می‌نهند- نگرش حکومتی بر موضوعات با در نظر گرفتن موضوعات کلان و روابطی که در میان این موضوعات وجود دارد، شکل گرفته و حکم آن استنباط می‌شود؛ بنابراین موضوع در این سطح از فقه کلان بوده و فقیه با در نظر گرفتن نسبت‌ها، روابط و تأثیر و تأثرات عناوین و موضوعات مختلف ذیل یک موضوع کلان، حکم فقهی را استنباط می‌نماید. فهم این روابط مبتنی بر اصول کلی، فهمی است که فقیه بر اساس مبانی دینی و اجتهادی بدان رسیده و به صورت‌بندی آن‌ها می‌پردازد. صورت‌بندی عناوین روابط و پیچیدگی‌ها باید به گونه‌ای باشد که از هر گونه رهنزی مصون بماند. از این روی، فهم آن‌ها نیاز به اجتهاد خواهد داشت (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق(د)، ج ۱، ص ۲۰).

در سطح سوم - که آن را فقه توسعه‌ای یا فقه سرپرستی نام نهاده‌اند - فقیه علاوه بر ملاحظه روابط، نسبت‌ها و تأثیر و تأثرات بین موضوعات، فرایند کمالی احکام برای تکامل انسان و جامعه و نحوه سرپرستی این تکامل را مدّ نظر داشته و به استنباط می‌پردازد. از این منظر چون جامعه موضوعی درهم تنیده، مرکب و در حال تکوّن است، باید در مقیاس کل نظام اسلامی و در شرایط درگیری دائمی با نظام کفر و نفاق تحلیل شود.

۱-۴. موضوع‌شناسی از نظر شهید صدر

شهید صدر در چندین بحث، به لزوم مجتهدبودن موضوع‌شناس اشاره و یا تصریح دارند؛ هرچند ایشان، مشاوره با متخصصین، رجوع به عرف و سیره عقلائیّه را نیز بیان می‌کنند، ولی در نهایت و به خصوص در موضوعات پیچیده، لزوم اجتهاد را در شناخت موضوع مورد تأکید قرار می‌دهند.

اولین موردی که می‌توان به لزوم اجتهاد در موضوع‌شناسی دست پیدا کرد، مبحث ارتقاء فقه ایشان است. ایشان به ارتقاء عمودی و افقی فقه قائل بودند و استدلال می‌کردند که چنین شناختی از واقعیت‌ها را نه خارج از فقه و یا تنوع ادبیات، بلکه ضرورتی برای ارتقاء فقه می‌داند که به کشف اسرار هستی در خور توان بشر می‌انجامد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۹). دینی شدن این فهم و نیز کشف حکم و یا نظریه دینی درباره آن، نیازمند این است که محقق «از متون اسلامی استفاده کند، و در اعماق این متون، فرو رود تا پایگاه اسلام را در مورد واقعیت سیاسی اجتماعی نفیاً و اثباتاً دریابد و بفهمد چگونه اسلام، همین مشکل را در همین زمینه‌ای که تجارب بشر، هشیارانه در زمینه‌های مختلف زندگی به آن رسیده، حل کرده است» (صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۴). در واقع، کسی که قرار است فهم دینی از موضوع یابد تا حکم آن از دین استنباط شود نیز باید فقیه و مجتهد باشد و با غور در منابع دینی و نیز فهم دیالوگی و فرارونده بین واقعیت سیاسی اجتماعی و منابع دینی، مفهوم را بازشناسد.

در تبیین گام‌های کشف نظریه قرآنی نیز لزوم مجتهدبودن را درمی‌یابیم. از سویی،

ایشان حجیت هر گونه کشف از قرآن را منوط به فهم اجتهادی می‌داند و از سوی دیگر، در مراحل کشف نظریه قرآنی، موضوع‌شناسی را به‌عنوان اولین گام برمی‌شمارد. شناخت اجزاء، عناصر و ویژگی‌های حقیقی و واقعیّت جهت طرح پرسش‌های قرآنی ضرورتی انکارناپذیر در فرایند استنتاج از قرآن است. گام سوم ترسیمی ایشان نیز به‌گونه‌ای موضوع‌شناسی است. در این گام، وی بر این باور است که تمامی متون مرتبط با موضوع که در بردارنده لفظ موضوع، مفهوم یا عناصر و یا خصایص موضوع هستند باید گردآوری شوند. کشف روابط نظام‌مند بین یافته‌ها نیز موضوع‌شناسی است که ایشان در گام چهارم بیان می‌کنند؛ البته در همین گام، وارد حکم‌شناسی هم می‌شوند، اما این رفت و برگشتی است که شهید در این گام بین موضوع، نظام موضوع و حکم انجام می‌دهد تا به فهم دقیق موضوع و نیز کشف حکم بیانجامد (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق(ج)، صص ۴۱-۴۲). لازم به ذکر است ایشان در فقه‌النظریه؛ هر چند بین کاشف نظریه و کاشف حکم تفاوت قائل می‌شوند اما هر دو را مجتهد فرض می‌کنند؛ لذا با عنوان فقیه کاشف نظریه و فقیه کاشف حکم معرفی می‌کنند (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق(ب)، ج ۴، صص ۳۹۹-۴۰۱).

۴۷

فقه
سیاسی

شناخت موضوع در فقه نظام با تأکید بر نوآوری شهید صدر

همچنین ایشان در لزوم بهره‌وری از اجتهاد در فهم، که به انتظار انسان از دین اشاره می‌کند، لزوم شناخت فراگیر از واقعیّت را بیان می‌کند: «انسان از اسلام توقع دارد که اندیشه و تصویری فراگیر درباره واقعیّت به او بدهد، به گونه‌ای که هر پدیده‌ای را که در واقعیّت اجتماعی بشر یا واقعیّت تاریخی آن وجود دارد از دیدگاهی اسلامی تفسیر کند و جایگاه هر جزئی از اجزای وجود یا هر بخشی از بخش‌های مسیر تاریخی انسان را به‌طور دقیق مشخص کند» (صدر، ۱۳۹۸ق(ب)، ص ۲۳۶). نتیجه آنکه، قائلین به فقه حکومتی، شناخت موضوعات پیچیده سیاسی اجتماعی را در نهایت، از شئون مجتهد می‌دانند و به این دلیل می‌توان آن‌ها را قائل به توسعه در اجتهاد از حکم‌شناسی به موضوع‌شناسی دانست.

۲. نوآوری‌های شهید صدر در موضوع‌شناسی فقه نظام

شهید صدر با طرح تحوّل طولی و عرضی (عمودی و افقی) در فقه و تقسیم فقه به فقه موضوعات و فقه نظامات، افقی فراروی تفاوت شناخت موضوعات فقهی از ابعاد

گوناگون را گشوده است. ایشان بر این باورند که شناختِ صرفِ موضوعات به ما هُوَ موضوعات، نمی‌تواند فقیه را به حقیقت موضوع؛ آن‌گونه که بایسته است، رهنمون شود. از این روی، ایشان پیشنهاد می‌دهند که موضوعات را باید درون نظامات شناخت. در واقع، موضوع از آن جهت که درون نظام متناظر با خود قرار دارد، باید شناخته شود. این جاست که مثلاً حکم یک موضوع اقتصادی درون نظام اقتصادی غیر از حکم آن موضوع به ما هُوَ موضوع خواهد بود. در این نگره، شناختی از موضوع برای فقیه حجیت دارد و می‌تواند در فرایند استنباط حکم شرعی قرار گیرد که درون نظامات متناظرش شناخته شود. همچنین استفاده از روش منطق ذاتی از یک‌سوی و نیز روش تفسیر موضوعی از سوی دیگر نگاه ایشان را در موضوع‌شناسی چندین گام پیش برده است.

برای فهم موضوع‌شناسی ایشان، نسبت‌های معرفت‌شناختی که در شناخت موضوعات پیچیده مرسوم است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. نسبتی که در شناخت موضوعات پیچیده از طریق تجربه‌گرایی و علوم جدید به دست می‌آید. نسبتی که در شناخت موضوعات بین مکتب اختراعی ایشان؛ یعنی منطق ذاتی برقرار است نیز می‌تواند روش تقریباً انحصاری ایشان را نشان دهد. در نهایت، استفاده از این مناسبات در فهم دینی واقعیت‌ها که در قالب روش تفسیر موضوعی و نهایتاً فقه‌النظریه ایشان ارائه شده است، اهمیت موضوع‌شناسی ایشان را روشن می‌سازد. بدیهی است تنقیح و تکمیل این نظریه نیاز به نگاشته‌های فراوان دیگری خواهد داشت.

۱-۲. نسبت شناخت موضوعات پیچیده با تجربه‌گرایی

مشهور است و برخی از شاگردان شهید صدر نیز اذعان نموده‌اند که شهید صدر در نهایت، در شناخت موضوعات پیچیده اجتماعی و سیاسی از علوم جدیدی که مبتنی بر تجربه‌گرایی است، بهره می‌برد و فاصله چندانی با آن‌ها ندارد. فحوص در آثار شهید صدر، اما می‌تواند عبور شهید صدر از این سخن را رهنمون شود. شهید به مناسبت‌های گوناگون به مصاف تجربه‌گرایی رفته و حجیت مطلق آن را زیر سوال می‌برد. همچنین منطق موضوعی که مورد استفاده در تجربه‌گرایی است را زیر سوال برده و با ارائه

روش، مکتب یا منطق ذاتی خود تلاش در جبران نقصان‌های مکتب تجربه‌گرایی دارد. وانگهی ورود وی در روش شناخت تفسیر موضوعی، نشان از آن دارد که وی شناخت را از پایگاه معرفت دینی مورد توجه قرار داده است. در نهایت، ابتدای شناخت موضوعات و پدیده‌های پیچیده بر فقه‌النظریه، عبور قطعی ایشان از پایگاه تجربه‌گرایی را نشان می‌دهد.

وی، تلاش دارد با دقت‌هایی در روش فهم منطق عقلی و برهانی و نیز کاربرد آن‌ها، نارسایی‌های موجود در آن‌ها را با ارائه روش‌های تکمیلی پوشش دهد. او با این پرسش؛ «ارزش شناخت‌های علمی در تنظیم زندگی اجتماعی چیست؟ آیا برپایی زندگی و نظام اجتماعی بر مبنای علمی و تجربه‌های طبیعی ممکن است- یعنی تجربه‌هایی به دقت همان تجربه‌هایی که در فیزیک و شیمی به کار گرفته می‌شوند- تا بدین ترتیب، از کلیه نارسایی‌های موجود در تجربیات اجتماعی که قبلاً بررسی شد، رهایی یافت؟»، به مصاف یافته‌های علوم تجربی و روش‌های تجربی جهت شناخت پدیده‌ها می‌رود. شهید در کتاب فلسفه‌ما، گفتارهای بنیادین، اسلام، راهبر زندگی و ... مفصل پیرامون تجربه‌گرایی و چگونگی استدلال‌ات تجربه‌گرایان برای اثبات حجیت شناخت حاصل از تجربه‌گرایی و استقراء، بحث کرده است. ایشان در فلسفه‌ما، بالغ بر هشت اشکال قوی نسبت به تجربه‌گرایی را تبیین نموده است؛ از قبیل: اولی نبودن ادعای معیار شناخت بودن تجربه، عدم امکان حکم به محالات از پایگاه تجربه، عدم امکان اثبات علیت از طریق تجربه صرف، بی‌اعتبار شدن علیت با ابتدای بر تجربه‌گرایی و ... (صدر، ۱۳۹۳، صص ۱۰۱ و ۱۵۱؛ صدر، ۱۳۹۸، ص ۲۸۵).

۲-۲. کاربرد منطق ذاتی در شناخت

محصول نقدهای شهید صدر بر روش «استقراء»، «تجربه‌گرایی» و «برهان عقلی»، در نظریه او با عنوان «منطق یا مکتب ذاتی» تجلی یافته است. او در وادی شناخت، با نقد «رویکرد تجربی» به‌ویژه بنیان‌های هیوم و حاشیه بر منطق ارسطویی و برهانی، تلاش دارد تا روشی نوین ارائه دهد که اشکالات این دو گونه از شناخت را نداشته باشند.

ایشان در مباحث اصولی خود و حول پاسخ به اخباریون، مُدرک این گونه از معلومات را «قریحه» می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق (ب)، ج ۴، ص ۱۱۹). جهت استناد این امور به قریحه را نیز این گونه توضیح می‌دهد: «علم به قضایایی از این قبیل در نتیجه قریحه، ناشی از روش تفکر هر انسان و شیوه او در استنتاج و سیر فکر از مبادی به مطلوب‌ها و از این مطلوب‌ها به مبادی به دست می‌آید. این حرکت از مبادی به مطلوب‌ها و به عکس، میان افراد مختلف از لحاظ طبیعت و روش و ویژگی‌ها، تفاوت دارد. همین قریحه است که انسانی را به اعتقاد به ثبوت چیزی برای چیزی در نتیجه وجود ارتباط و پیوند میان دو شیء وامی‌دارد؛ هر چند این رابطه برایش به گونه تفصیلی، روشن نشده باشد. این اعتقاد، گاه ناشی از قریحه و نه علم تفصیلی به آن، پیوندی است که میان آن دو چیز، رابطه ایجاد می‌نماید؛ هم‌چنان که ممکن است ثبوت چیزی برای چیز دیگر، نتیجه وجود حدّ وسطی باشد که نزد انسان به صورت معین معلوم نیست» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۹۸) و دقیقاً در همین جاست که پای این منطق، در سامانه اجتهاد او در علم اصول فقه ایشان، خود را نشان می‌دهد. در واقع، او تلاش دارد کاربرد منطق قیاسی در درک مفاهیم انتزاعی در قیاسات اصولی را به منطق ذاتی در درک موضوعات و مفاهیم عینی توسعه دهد. هم‌چنین او با اصطلاح‌سازی دیگری با عنوان «فهم ارتكازی اجتماعی از نص»، جایگاه منطق ذاتی خود در فقه را محکم‌تر می‌نماید. به نظر او این فهم، مدلولی فراتر از مدلول لفظی دارد که فهم پدیده‌های اجتماعی را کامل‌تر می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸ (ب)، ص ۵۲۲).

بدین صورت او در مقابل منطق تجربی و منطق برهانی یا موضوعی، عنوان «منطق، روش یا مکتب ذاتی» را برای روش خود برمی‌گزیند. اساساً از آن جا که ایشان، شناخت بیرونی، به خصوص پدیده‌های اجتماعی را، در سامانه فکر، تعریف می‌کند، می‌نویسد: «هر فکر، دارای متعلقی محفوظ در جهان واقع است که آن را موضوع فکر یا موضوع شناخت می‌نامند و زایش یک فکر از فکر دیگر و ارتباط میان آن دو، در حقیقت، ناشی از همین ارتباط محفوظ میان آن دو متعلق در جهان عینی است» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۵۳). او علی‌رغم این که در موضوع شناخت با دو مکتب دیگر هم‌داستان است، اما به خصوص در رویکرد، با منطق عقلی یا برهانی یا موضوعی، خود را جدا می‌داند: «منطق عقلی، از

زایشِ فکرِ دیگر، بحث نمی‌کند، بلکه از زایشی عمیق‌تر در مرتبه پیشین، سخن می‌گوید. بنابراین، موضوع دانشِ منطق عقلی، زایشِ فکر از فکرِ دیگر نیست، بلکه زایشِ حاصل میان دو متعلق آنهاست که ما از آن به «زایشِ موضوعی» در مقابل «زایشِ ذاتی» تعبیر می‌کنیم. ... منطق ذاتی از روش ذاتی در زایشِ شناخت، بحث می‌کند؛ یعنی خودِ فکر را بررسی می‌نماید و با متعلق آن فکر، کاری ندارد. به دیگر سخن، از ملازمه میان یک شناخت و شناختِ دیگر، سخن می‌گوید و از این بحث می‌کند که چگونه یکی از آن‌دو، بی‌آن‌که میان دو موضوع این دو شناخت، ملازمه‌ای در نفس‌الأمر و واقعیت باشد، دیگری را لازم می‌سازد» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۵۳). در این روش، فکر به خودی خود، فکر دیگری را در پی دارد.

در منطق ذاتی که ارتباط ملازمه‌ای بین دو موضوع لحاظ نشده است، راز علیّت و زایش، در درون چارچوب فکر بشری است؛ به این معنا که ما در پی ویژگی خودِ فکر هستیم که از فکرِ دیگر زاییده شده و به دنبال علیّت می‌گردیم که باعث شده از این فکر، آن فکرِ دیگر، زاییده شود. در منطقِ ذاتی، ما به ویژگی‌های ذاتی خودِ آن فکر می‌پردازیم و با امور بیرون از چارچوبِ فکر و متفکر، کاری نداریم: «از این‌رو، این منطق را «منطق ذاتی» نام می‌گذاریم؛ چرا که منطقی است که قوانین علیّتِ برخی از افکار نسبت به برخی دیگر را کشف می‌نماید. موضوع منطق عقلی، نفس‌الأمر و واقعیت است؛ اما موضوع منطق ذاتی در حقیقت، خودِ فکرِ بشری است» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

در نسبت با مسئله استقراء و نسبت آن با مذهب ذاتی شهید صدر باید گفت که شهید، تلاشِ منطق ارسطویی را ناتمام دانسته و آن را نقد می‌کند. سپس با تشریح معرفت ثانویه و دو مرحله توالد ذاتی درصدد حل مشکل استقراء برمی‌آید (ر.ک: صدر، ۱۳۹۱ق، صص ۱۶۶-۱۶۸).

بنابراین، یقینی که در استقراء باید برای مردم حاصل شود، همین یقین موضوعی است و نه یقین ریاضی یا یقین ذاتی. از این منظر، هر قدر که استقراء بتواند یقین موضوعی را بیافزاید، به علم نزدیک‌تر می‌شود. از این روی می‌نویسد: «اگر یک محور به جهت تجمع مقدار زیادی از ارزش احتمالی، ارزش احتمالی بزرگی حاصل نماید؛

آن گاه این ارزش احتمالی فراوان با وجود شرایط معینی تبدیل به یقین می گردد» (صدر، ۱۳۹۱ق، ص ۳۳۴). نتیجه این که شهید صدر به جای «قاعده الصدغه لا تتكرر به صورت متمائله و متتالیه»، «قاعده عدم مشابَهت» را جایگزین می کند.

شهید در فرایند شناخت، سه عقل را تصور می کند که هر کدام متکفل بخشی از مراتب شناخت ما هستند. وی، با تبیین علم حضوری و حصولی بیان می دارد که اصل وجود، ویژگی های بالذات وجود و میزان مطابقت صورت محسوس با واقعیت که در حوزه علم حضوری هستند، ارتباطی با منطق ذاتی ندارند و منطق ذاتی، متکفل اینها نیست. وی، با تبیین این موارد در ادامه می نویسد: «پس روابط و پیوندهای میان دو شیء بیرونی را می توان با عقل اول، اثبات نمود. اما شماری از آنها با عقل اول و نیز عقل دوم قابل اثبات نیست. که این گستره همان قلمرو منطق ذاتی و عرصه روش ذاتی در تفکر است. تعیین قلمرو دامنه منطق ذاتی، روابط و پیوندهایی است که نمی توان آنها را با عقل اول یا دوم درک نمود» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۸۷). اینکه شهید، شناخت روابط و پیوندهای بین واقعیتها را توسط عقل اول و نیز منطق ذاتی می داند و از سوی دیگر، روابط و پیوندها از مهم ترین و اساسی ترین واقعیت های اجتماعی هستند، می توان کارایی منطق ذاتی در شناخت برخی از واقعیت های اجتماعی را فهم نمود.

اُولیّات و فطریّات که در عقل اول موجودند، مورد استفاده روش ذاتی قرار گرفته و کلیّات برای عقل دوم ثابت می شود. مثلاً علیّت بر اساس بطلانِ تسلسل ثابت می شود، علیّت «آ» برای «ب» نیز از روش منطق ذاتی و احتمالات که بیان شد به اثبات می رسد و آن گاه منطق عقلی برای کشف مصادیق آن وارد میدان معرفت می شود. کشف و شناخت روابط و نسبت های میان پدیده ها که بر عهده منطق ذاتی نهاده شد، نشان از آن دارد که در نظر شهید صدر، شناخت بسیاری از واقعیت های اجتماعی توسط منطق ذاتی ممکن است.

۲-۳. کاربرد روش تفسیر موضوعی و فقه النظریه در شناخت

به نظر می رسد شهید با توجه به توضیحاتی که ارائه می دهد، در موضوع شناسی و

روش فهم قرآنی موضوعات، از این روش بهره برده و در حال ارتقاء آن بوده است. به نظر شهید، وجه امتیاز فقها در نسبت با مفسرینی که به صورت تجزیه‌ای و آیه به آیه به شرح قرآن پرداخته‌اند، در این است که فقها «بحث فقهی را به مسائلی مطابق نیاز زندگی تقسیم کرده؛ در مورد هر مسأله، احادیث مربوط را آورده تا به اندازه‌ای که احادیث بتواند روی آن مسأله، روشن‌گری داشته باشد و نظر اسلام را توضیح دهد و در تشریح مطلب، از آن‌ها استفاده گردد» (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

به دیگر سخن، در سامانه فقهت، مبتنی بر موضوعات و مسائلی که کنش‌گران و مکلفان درگیر آن بوده‌اند، «اجتهاد و دانش‌ورزی» صورت می‌گیرد، اما در تفسیر تجزیه‌ای مبتنی بر آیات قرآن-آن‌هم به تریبی که چینش شده است- «فهم» صورت می‌گیرد. به نظر شهید، این مدل فقهی، قابل تکرار در تفسیر می‌باشد تا استنطاق از قرآن کریم که مدنظر معصومین علیهم‌السلام بوده، به خوبی صورت گیرد. از آن‌جا که در چگونگی این روش، شهید، حول تفسیر سخن گفته است، لذا لازم است جهت ایضاح مفهومی، درباره آن، توضیح داده شود. در نهایت نیز درباره نظر خود شهید در مورد کاربست آن در فقه، سخن گفته و اندکی تحلیل صورت خواهد گرفت.

در روش موضوعی، نوعی گفتگوی بین مفسر و قرآن صورت می‌پذیرد. شهید، این روش را با تبیین مراحل توضیح می‌دهد تا به گفتگوی با قرآن می‌رسد. به نظر او در تفسیر موضوعی- که اصولاً حول یکی از موضوعات زندگی یا اعتقادی یا اجتماعی و جهانی است- ابتدا بایست مطالعات و اندیشه‌هایی متمرکز بر روی آن انجام گرفته و مبتنی بر تجارب و اندیشه‌های دیگران مطالبی اندوخته شود. راه‌حل‌های ارائه شده و مسائلی که پیرامون آن وجود دارد، صورت‌بندی نموده و از روش تطبیق تاریخی بهره گرفت. این روش باعث خواهد شد که از خلأهای موجود باخبر شده و آن‌گاه با یک آگاهی قبلی در محضر قرآن قرار گیرد و در این صورت است که «دیگر تنها، شنونده‌ای جامد و گزارشگری بی‌تلاش نیست، بلکه برای طرح مسأله در برابر قرآن، به‌عنوان یک موضوع عرضه شده که با اندیشه‌ها و مطالعات وسیع بشری سروکار دارد،

گفت‌وگویی خود را با متن قرآن آغاز می‌کند. مفسر می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد. مفسر در پرتو مجموعه تجاربی که از بررسی‌ها و کاوش‌های بشری‌اش اندوخته است، می‌کوشد تا نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست آورد و با مقایسه متن قرآن با فراگرفته‌هایش از افکار و بینش‌هایی که به‌هم رسانده، نظر قرآن را می‌فهمد. از این‌رو نتایج تفسیر موضوعی، همیشه به اموری به‌هم مربوط و در جریان تجربه انسان، تعلق دارد؛ زیرا این نتایج، نشان‌دهنده علائم و میزاتی است که قرآن برای حدود اندیشه انسان در هر یک از موضوعات زندگی قرار داده است» (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، صص ۳۱-۳۲).

در این فرایند به نظر می‌رسد، مهم‌ترین عنصری که شهید بر آن تکیه دارد و فهم قرآنی یا دینی را از غیر آن، بازمی‌شناساند گفت‌وگویی با قرآن است. نوعی محاوره است که در صدد پاسخ گرفتن از قرآن بوده و صرفاً در پی تأثیر پذیری نیست. شهید، این نوع از فهم را عملی فعال و با هدف می‌داند که باعث به‌کارگیری متن قرآن در حقایق بزرگ زندگی می‌شود. به‌کارگیری که همراه با استفاده از تمامی موارث دانشی بشری بوده و آن‌ها را در محضر قرآن حاضر می‌نماید: «تا قرآنی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ نه از پیش و نه از دنبال، هیچ باطل‌کننده‌ای برای قرآن نخواهد آمد» (فصلت، ۴۲)، این قرآن نظر خود را در مقابل آن‌ها اظهار کند تا این مفسر از مجموع آیات مربوط به موضوع، بتواند نظر قرآن را دریابد. بنابراین قرآن در این تفسیر، با واقعیت مربوط می‌شود، و با واقعیت به‌هم می‌پیوندد؛ زیرا تفسیر از واقعیت خارج، شروع شده، به قرآن، منتهی می‌گردد» (صدر، ۱۳۸۱، صص ۳۳-۳۴).

تکیه بر واقعیت خارجی و جایگاه آن در این روش، زیاد است. از این‌روی است که شهید، بار دیگر تأکید می‌کند این تفسیر گسترش افقی داشته، از روش تجزیه‌ای گامی به پیش رفته است و از آن‌جایی که مایه‌های آن تجربه‌های بشر است، می‌تواند به‌صورت مستمر پیش‌رونده و پربارتر گردد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

بر این اساس و در یک جمع‌بندی از این روش در جهت فهم موضوعات، می‌توان مراحل زیر را بیان کرد: (۱) تمرکز ذهنی بر موضوع؛ (۲) بهره‌بردن از تجربیات و

اندیشه‌های پیشینی؛ ۳) استفاده از روش تطبیق تاریخی و پرسش‌های آن؛ ۴) کشف خلاهای مفهومی؛ ۵) ارائه موضوع منقح شده به قرآن و تطبیق و اصلاح فهم به دست آمده با فهم قرآنی؛ و ۶) استخراج نظریه قرآنی در گفت‌وگویی با قرآن و طی یک رفت و برگشت.

بر اساس همین فهمی که از تفسیر موضوعی به دست می‌دهد، شهید، بازگشتی به روش فقهی دارد و تلاش می‌کند نمونه برگرفته از فقه را در خود فقه نیز ارتقاء دهد. مصب این ارتقاء را نیز شهید، مباحث مربوط به موضوع‌شناسی می‌داند و بر این باور است که «بحث‌های فقهی ما نیز امروز باید گسترش یابد، و در مورد مباحث موضوعی، ما به تحقیقات جدیدی به طور افقی و عمودی، هر دو نیازمندیم؛ زیرا به همان دلیل که گفتیم، روش موضوعی، از واقعیات زندگی شروع می‌گردد و سرانجام به احکام شرعی منتهی می‌شود» (صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۶). وی با استناد به عمل فقها در طول تاریخ، بر این باور است که ایشان همیشه مسائل و موضوعات خود را از واقعیتهای زندگی مردم دریافت می‌کرده‌اند و طی فرایند اجتهاد، حکم آنرا از منابع استخراج می‌نموده‌اند. مهم، روش فهمی است که در بین فقها هم، کمابیش به صورت موضوعی وجود داشته و دخالت فهم‌های پیشینی مانند تجربیات مردم در قالب عقل، عرف و یا سیره عقلانیّه وجود داشته است. اما به نظر شهید، این روش، کامل نبوده و نیاز به گسترش و ارتقاء دارد: «البته باید به این موضوع توجه شود که روش موضوعی فقه، احتیاج به گسترش افقی دارد؛ زیرا هرچند علمای ما در طول قرن‌های متمادی، پیوسته تحقیقات خود را بر اساس روش موضوعی انجام می‌دادند، و با همت والای خود، کلیه نیازهای واقعی بشر را از جهان خارج گرفته، حکم آن را از شرع، استنباط می‌نمودند، ولی از آنجا که ابعاد زندگی انسان با گذشت زمان و پیچیدگی تمدن، رو به فزونی نهاده، لازم است پژوهش‌های موضوعی فقهی نیز همراه با گسترش نیازهای زندگی، آن را تعقیب کند و به مسائل خود در این زمینه گسترش دهد» (صدر، ۱۳۸۱، صص ۳۷-۳۸).

علاوه بر گسترش افقی که دربرگیرنده شناخت مسائل مستحدثه و پیچیده کنونی است، باید از نظر عمودی نیز این گسترش و ارتقاء اتفاق بیافتد. به نظر شهید، این ارتقاء

با ژرف‌نگری و ژرف‌اندیشی در مسائل فقهی اتفاق می‌افتد و از این طریق، نظریات فقهی استخراج می‌گردد. به‌نظر می‌رسد همین گذرگاهی است که مشهور به «فقه‌النظریه» شده است؛ مبنایی که می‌تواند در یک دیالکتیک، خود باعث به‌روزرسانی موضوع‌شناسی شده و به ارتقاء و گسترش دقیق عمودی فقه بیانجامد؛ به‌گونه‌ای که ژرفای مسائل فقهی استنباط و قوانین و بنیان ساختارهای تولیدی نشان از زیربنای دینی آن باشد. باید در خلال این قانون‌هایی که وضع می‌شود، نظرگاه و دید اسلام در قالب نظریه‌های اساسی اسلامی منعکس گردد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۹). شهید، این نظریات بنیادی را نه خارج از فقه و یا تنوع ادبیات، بلکه ضرورتی برای ارتقاء فقه می‌داند که به کشف اسرار هستی در خورِ توان بشر می‌انجامد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۹). از نظر وی فرو روی در اعماق متون اسلامی می‌تواند به روش حل مسأله از پایگاه اسلام دست یابد (صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۴). توجه به این نکته لازم است که شهید صدر، مهم‌ترین کاربست نظریه را شناخت واقعیت‌های اجتماعی می‌داند که قبلاً نیز بدان توجه داده شد.

از این کلمات شهید و نیز برخی از مباحث دیگر وی، می‌توان لزوم مجتهدبودن موضوع‌شناس فهم می‌شود. این تلاش برای کشف نظریه‌های فراگیر قرآنی (صدر، ۱۳۸۱، صص ۷۸-۷۹) را می‌توان طی گام‌های ذیل توضیح داد: گام اول، «موضوع‌شناسی» است. ما باید موضوعی که خواستار کشف نظر قرآن درباره آن هستیم را مشخص کرده و اجزاء، عناصر و ویژگی‌های حقیقی آن را بشناسیم تا در گام دوم بتوانیم به «طرح پرسش»‌هایی از قرآن پردازیم. در گام سوم، تمامی متون مرتبط با موضوع، اعم از آن‌هایی که دربردارنده لفظ موضوع هستند یا این که مفهوم یا عناصر و یا خصایص موضوع را بیان کرده‌اند را گردآوری نماییم. در گام چهارم برای کشف رابطه میان مفاهیم جزئی هر یک از آیات و متون گردآوری‌شده با دیگر مفاهیم، تلاش کنیم تا به نظام یک‌پارچه‌ای از مفاهیم دست یابیم. گام پنجم، تلاش برای ترکیب مفاهیم و تنظیم همگی آن‌ها در قالب ترکیب نظری فراگیر است تا هر یک از مفاهیم، جایابی شوند تا بتوان مفهوم قرآنی که می‌تواند موضع قرآن را درباره موضوع به تصویر بکشد را استخراج نمود (ر.ک: صدر، ۱۴۳۴ق(ح)، صص ۴۱-۴۲).

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد، می‌توان به پیچیدگی موضوعات سیاسی و اجتماعی که در سامانه موضوع‌شناسی فقه نظام قرار می‌گیرند، پی برد. پیچیدگی که فقهاء با سه روش: موضوعی، نظام‌مند و توسعه‌ای تلاش برای شناخت آن‌ها داشته‌اند. با دقتی که در ابعاد موضوع در فقه صورت گرفت، دخالت فقیه در موضوع‌شناسی، به معنای موردنظر مقاله تقویت گردید و آن‌گاه با توجه به رویکرد شهید صدر در دخالت فقیهانه در شناخت موضوعات، دلالت‌های معرفت‌شناسانه آن از قبیل: اختراع منطق ذاتی، توسعه تفسیر موضوعی و رسیدن به نظریه جهت شناخت موضوعات بررسی شد. نتیجه آن که شهید صدر، شناخت موضوعات پیچیده را بر عهده فقیه می‌داند که بایست مبتنی بر شناخت صغریات بیرونی با استفاده از منطق ذاتی، شناخت تفصیلی آن‌ها را طی گفتگو با منابع دینی و کشف نظریه قرآنی به دست آورد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۷). اجود التقریرات (تقریرات خارج اصول آیت الله میرزا محمدحسین غروی نایینی، چاپ اول)، قم: مصطفوی.
۲. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۱). سنت‌های تاریخ در قرآن (۱جلدی، چاپ سوم). تهران: تفاهم.
۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۱ق). الأسس المنطقیه للإستقراء (طبع قدیم، ۱جلدی، چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۴. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۳). فلسفه ما (مترجم: سیدابوالقاسم حسینی ژرفا، چاپ اول). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۵. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۴). گفتارهای بنیادین (مترجم: سیدابوالقاسم حسینی ژرفا، چاپ اول). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۶. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۸«الف»). اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما (مترجم: سیدمهدی زندیه، چاپ اول). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۷. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۸«ب»). بارقه‌ها (مقالات، سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها) (به کوشش: سیدامید موذنی، چاپ دوم). تهران: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۸. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۷ق«الف»). إقتصادنا (محقق: مکتب الإعلام الإسلامی - فرع خراسان، ۱جلدی، چاپ دوم). قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۹. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۷ق«ب»). بحوث فی علم الأصول (تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، ۷جلدی، چاپ سوم). قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۱ق). دروس فی علم الأصول (الحلقة الأولى و الثانية، ۲جلدی، چاپ اول). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۳ق). دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة، ۱جلدی، چاپ اول). قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۱۲. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۴ق «الف»). الاسلام يقود الحياة. موسوعه الإمام الشهيد السيدمحمدباقر الصدر رح (ج ۱-۵، ۲۱جلدی، چاپ دوم). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۴ق «ب»). المدرسه الاسلامیه. موسوعه الإمام الشهيد السيدمحمدباقر الصدر رح (ج ۵، ۲۱جلدی، چاپ دوم). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۴ق «ج»). المدرسه القرآنیه. موسوعه الإمام الشهيد السيدمحمدباقر الصدر رح (ج ۹، ۲۱جلدی، چاپ دوم). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۴ق «د»). فلسفتنا. موسوعه الإمام الشهيد السيدمحمدباقر الصدر رح (ج ۱، ۲۱جلدی، چاپ دوم). قم: دارالصدر (پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر).
۱۶. میرباقری، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۶). درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی (نگارش: یحیی عبداللهی، چاپ اول). قم: نشر تمدن نوین اسلامی.

References

* The Holy Quran

1. Khoei, S. A. (1377 AP). *Ajwad Al-Taqrirat (Taqrirat Kharij Usul*, Ayatollah Mirza Mohammad Hussein Gharavi Naeini, 1st ed.), Qom: Mostafavi. [In Persian]
2. Mirbagheri, S. M. M. (1396 AP). *An Introduction to the Approaches of Governmental Jurisprudence* (Y. Abdullahi, 1st ed.). Qom: Publication of the new Islamic civilization. [In Persian]
3. Sadr, S. M. B. (1381 AP). *Traditions of History in the Qur'an*. (1 Vol, 3rd ed.). Tehran: Tafahom. [In Persian]
4. Sadr, S. M. B. (1391 AH). *al-Asas al-Mantiqiyah le al-Istiqra'*. (Tab'e al-Qadim, 1 vol, 1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
5. Sadr, S. M. B. (1393 AP). *Our Philosophy* (S. A. Hosseini Jorfa, Trans. 1st ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute). [In Persian]
6. Sadr, S. M. B. (1394 AP). *Basic speeches* (S. A. Hosseini Jorfa, Trans. 1st ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute). [In Persian]
7. Sadr, S. M. B. (1398 AP). *Islam, the guide of life; School of Islam; Our mission* (S. M. Zandieh, Trans. 1st ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute). [In Persian]
8. Sadr, S. M. B. (1398 AP). *Sparks. (articles, lectures and notes)* (S. O. Moazeni, 2nd ed.). Tehran: Dar Al-Sadr (Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute). [In Persian]
9. Sadr, S. M. B. (1417 AH). *Bohouth fi al-Ilm al-Usul*. (M. H. Shahroudi, 7 vols, 3rd ed.). Qom: Institute for Encyclopedia fo Islamic Fiqh. [In Arabic]
10. Sadr, S. M. B. (1417 AH). *Iqtisadona* (Maktab al-A'alam al-Islami - Khorasan branch, 1 vol, 2nd ed.). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami, Markaz al-Nashr. [In Arabic]

11. Sadr, S. M. B. (1421 AH). *Dorus fi Ilm al-Usul*. (al-Halqah al-Awali va al-Thaniyah, 2 volumes, 1st ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
12. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *Dorus fi Ilm al-Usul*. (3rd ed., 1 vol, 1st ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
13. Sadr, S. M. B. (1434 AH AP). *al-Islam Yaqoud al-Hayat. Encyclopedia of Imam al-Shahid al-Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr*. (vols. 1-5, 21 volumes, 2nd ed.). Qom: Dar al-Sadr (Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute). [In Persian]
14. Sadr, S. M. B. (1434 AH). *Islamic School*. Encyclopedia of Imam Al-Shahid Al-Sayyid Muhammad Baqir Al-Sadr. (Vol. 5, 21 volumes, 2nd ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Scientific-Specialized Research Institute of Shahid Sadr). [In Arabic]
15. Sadr, S. M. B. (1434 AH). *Our Philosophy*. Encyclopedia of Imam Al-Shahid Al-Sayyid Muhammad Baqir Al-Sadr. (Vol. 1, 21 volumes, 2nd ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Scientific-Specialized Research Institute of Shahid Sadr). [In Arabic]
16. Sadr, S. M. B. (1434 AH). *Quranic School*. Encyclopedia of Imam al-Shahid al-Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr. (vol. 9, 21 volumes, 2nd ed.). Qom: Dar Al-Sadr (Scientific-Specialized Research Institute of Shahid Sadr). [In Arabic]